

## سفری به شهر باستانی «گور»

فاطمه اشراقی<sup>۱</sup>

### چکیده

بررسی چرایی نامگذاری شهرها و روستاها از دیرباز از مباحث مهم و جالب توجه در جغرافیای تاریخی بوده است. شهر تاریخی فیروزآباد که تقریباً در ۸۵ کیلومتری شیراز قرار گرفته، از پیش از اسلام تا قرن چهارم هجری، «گور» نام داشته است. نوشتار حاضر سعی دارد به چرایی نامگذاری این شهر که پیشینه آن به دوره هخامنشیان و حمله اسکندر به ایران میرسد، بپردازد. برای رسیدن به این هدف، منابع معتبر تاریخی، جغرافیایی و لغوی مورد کنکاش و بررسی قرار گرفته است. در زبان فارسی قدیم «گور» بمعنای «گودال، حفره و دشت» بوده است و یافته‌های پژوهش بیانگر آن است علت نامگذاری این شهر به «گور» به موقعیت جغرافیایی آن که در دشت و میان پشته‌ها و کوهها واقع شده است، باز میگردد و ارتباطی با معنای «قبر» که امروز از این واژه برداشت میشود، ندارد. **واژگان کلیدی:** فیروزآباد؛ شهر گور؛ دشت؛ گودال

### مقدمه

زمانی که به جغرافیای تاریخی ایران زمین نظر میکنیم، متوجه میشویم که برخی شهرهای این کهن‌بوم چند هزار ساله، در گذشته‌های دور، نامهای دیگری داشته‌اند که بمرور زمان و به دلایل مختلف به باد فراموشی سپرده شده‌اند تا آنجا که گاه چرایی نامگذاری این شهرها برای پژوهشگران در حاله‌یی از ابهام باقی مانده است و گاه ایشان در تبیین وجه تسمیه شهرها از مرز حدس و گمان درنمیگذرند.

---

۱. دکترای زبان و ادبیات عرب دانشگاه اصفهان؛ f.ishraqi@yahoo.com

یکی از شهرهای باستانی ایران که از دیرباز جایگاه ویژه‌یی در تاریخ این سرزمین داشته و دارای فرهنگ و تمدنی کهن میباشد، شهر فیروزآباد است. این شهر که تقریباً در ۸۵ کیلومتری شیراز واقع شده است، در نزدیکی شهر باستانی «گور» یا «فیروزآباد قدیم» قرار دارد که تاریخ آن، بنابر اسناد تاریخی، به دوره هخامنشیان و حمله اسکندر به ایران میرسد.

متأسفانه زمانی که به کتب معتبر جغرافیایی - تاریخی و فرهنگهای لغت مراجعه میکنیم، غالباً درباره چرایی نامگذاری این شهر به «گور» در پیش از اسلام و زمان بنای آن، توضیح قانع‌کننده و شفافی ارائه نداده‌اند و اطلاعات روشنی در دسترس خواننده قرار نمیدهند تا آنجا که در بیشتر اوقات با اختلاف نظر مورخان و پژوهشگران روبرو میشویم؛ از اینرو در این مجال کوتاه سعی بر آن شده است با تکیه بر اسناد و مدارک جغرافیایی، تاریخی و لغوی، به چرایی نامگذاری این شهر به «گور» پرداخته شود تا در نهایت بتوان به نتیجه‌یی قابل قبول دست یافت.

### «گور» در متون تاریخی

در مدارک و اسناد تاریخی، جغرافیایی و لغوی، پیشینه شهر «گور» و وجه تسمیه آن به اینصورت آمده است:

ابواسحاق اصطخری (۳۴۶ ه.ق) جغرافیدان و صاحب کتاب *المسالک و الممالک*، بنای شهر «گور» را به اردشیر بابکان، بنیانگذار سلسله ساسانی، نسبت داده است: «و اما جور قصبه اردشیر خوره است به حکم آن کی او بنا کرد و دارالملک وی آنجا بود» (اصطخری، ۱۳۴۰: ۹۶) و درباره موقعیت جغرافیایی شهر «گور» چنین میگوید: «جور اردشیر بنا کردست. گویند دریاچه بود. چون اردشیر دشمنی را آنجا قهر کرد خواست کی شهری بنا کند. بفرمود تا آب را راهها ساختند چنانکه به شیها برون شد و این شهر بنا کرد. دیواری از گل دارد و چهار دروازه بروست. ... و در میان شهر بنایی هست چون دکانی، آن را طربال گویند و آن به پارسی ایوان و کیاخره خوانند» (همان: ۱۱۰ - ۱۱۱). از گفته اصطخری چنین برمی آید این شهر از نظر جغرافیایی در گودال و پایینتر از سطح دریا قرار داشته است، از اینرو آن را گور بمعنای گودال و حفره مینامیدند.

ابن حوقل (۳۶۷ ه.ق) دیگر جغرافیدان مشهور مسلمان درباره شهر «گور» چنین مینویسد: «دیگر شهر «جور» است که اردشیر آن را بنا نهاد و گویند که جای آن آب ایستاده‌یی چون دریاچه بوده است. اردشیر مصمم شد که در جای آب یا کناره آن شهری بسازد و در آنجا آتشکده‌یی ایجاد کند و به فکر تخلیه آب آن افتاد و با باز کردن مجاری آن بدین کار موفق شد و شهر جور را در آنجا

ساخت» (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۴۸). ابن حوقل مانند اصطخری، قدمت این شهر را به اوایل ساسانیان بازمیگرداند و دربارهٔ موقعیت جغرافیایی آن، نظری کاملاً مشابه نظر اصطخری ارائه داده است. مقدسی (۳۳۶ - ۳۸۰ هـ.ق) در *أحسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم*، تنها به معنای «گور» در زبان فارسی جدید و چرایی تغییر نام آن به «فیروزآباد» اشاره کرده است: نام جور در فارسی گور بمعنای قبر است. هرگاه عضدالدوله دیلمی به گور میرفت، مردم میگفتند: «مَلِک به گور رفت»؛ یعنی «پادشاه مُرد». این جمله خوشایند عضدالدوله نبود، از اینرو نام شهر را به فیروزآباد تغییر داد که بمعنای در کاملترین دولت است (المقدسی، ۱۹۰۶: ۴۳۲).

نویسندهٔ گمنام کتاب *حدود العالم من المشرق إلی المغرب* که قدیمیترین کتاب جغرافی به زبان فارسی است، تاریخ بنای این شهر را به زمان اردشیر بابکان بازگردانده است و در اینباره مینویسد: «گور شهری است خرم، اردشیر بابکان کرده است و مستقر او بودی و از گرد وی بارهٔ محکم است و از وی گلاب جوری خیزد کی به همهٔ جهان ببرند» (*حدود العالم من المشرق إلی المغرب*، ۱۳۶۲: ۱۳۱ - ۱۳۲).

ابوعلی بلعمی (۳۶۳ هـ.ق) نیز بنای شهر «گور» را به اردشیر بابکان نسبت میدهد و دربارهٔ آن چنین مینویسد: «و این شهر جور را اردشیر بنا کرد و خویشتن را آنجا کوشکی کرد و حصاری، نام آن طربال و آتش‌خانه کرد و آنجا بیارامید» (بلعمی، ۱۳۵۳: ۲/۸۷۸).

یاقوت حموی (۵۷۴ - ۶۲۶ هـ.ق)، ادیب و جغرافیدان بزرگ جهان اسلام، بدلیل عدم آشنایی با زبان فارسی باستان در ذیل توضیح شهر «گور»، گور را بمعنای «قبر» دانسته است و از سفر عضدالدوله دیلمی به این شهر و تغییر نام آن به فیروزآباد سخن گفته است: «جور شهری نیکو است که ایرانیان آن را «گور» مینامند و گور در زبان فارسی بمعنای قبر است. عضدالدوله دیلمی برای گردش بسیار به آنجا میرفت و مردم میگفتند پادشاه به گور رفت به این معنا که پادشاه به قبر رفت. این سخن عضدالدوله را چندان خوش نیامد بنابراین آن را فیروزآباد نام نهاد یعنی دولتش کامل باد» (الحموی، ۱۳۹۷: ۲/۱۸۱).

حمزه اصفهانی (۲۸۰ - ۳۶۰ هـ.ق)، تاریخنگار برجستهٔ ایرانی که در پاسداشت فرهنگ و زبان فارسی تلاشی نستوه از خود نشان داده است، در کتاب *تاریخ سنی ملوک الأرض و الأنبیاء* (تاریخ پیامبران و شاهان)، اطلاعات بسیار ارزشمندی دربارهٔ شهر «گور» به ما ارائه داده است. وی برخلاف نظر یاقوت حموی، بصراحت به این موضوع اشاره میکند که «گور» در زبان پهلوی بمعنای «گودال و حفره» بوده است نه «قبر و لحد»: «اردشیر شهرهای متعددی ساخت از جملهٔ آنها اردشیر خره

و ... است. اما اردشیر خره همان فیروزآباد از سرزمین فارس است که گور نامیده میشد و به امر علی بن بویه، فیروزآباد خواندند و گور و گار هر دو بمعنی گودال و حفره است نه قبر و لحد؛ زیرا ایرانیان قبوری نداشته‌اند و مردگان خود را در دخمه‌ها و سنگهای کنده‌کاری‌شده نهان می‌ساختند» (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۴۴). گفته‌ی حمزه اصفهانی از چند جهت قابل توجه است: (۱) شهر گور در زمان اردشیر بابکان بازسازی و احیا شده است و به اردشیر خوره معروف بوده است. (۲) در زمان عضدالدوله دیلمی نام این شهر به فیروزآباد تغییر نام داد. (۳) گور در زبان فارسی قدیم نه بمعنای قبر بلکه بمعنای گودال و حفره بوده است. در تأیید گفته‌ی وی به دو نکته‌ی مهم میتوان اشاره کرد: اولاً، در زبان پهلوی «gor»، «gawr» در معنای گود (فروه‌وشی، ۱۳۸۱: ۴۳۸)، گور و دشت (همان: ۲۳۶) بکار میرفته است. بر این اساس شهر «گور» اسمی بامسمی بوده است؛ چرا که به یک حقیقت تاریخی – جغرافیایی اشاره دارد مبنی بر اینکه این شهر بدلیل آنکه در دشت و گودال قرار داشته «گور» نامگذاری شده و هیچ ارتباطی میان وجه تسمیه این شهر به «گور» و «قبر» وجود ندارد. ثانیاً، زردشتیان مرده‌های خود را از بیم آنکه زمین آلوده نشود، به خاک نمی‌سپردند، بلکه آنها را برا فراز کوهها می‌گذاشتند تا پرندگان از گوشت بدن آنها تغذیه کنند؛ بنابراین در ایران پیش از اسلام «گور» بمعنای «قبر» نبوده است؛ چنانکه در *وندیداد*، بر این مهم تأکید شده است: ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم، جسد مرده را باید به کجا حمل کنیم و در کجا جای دهیم؟ اهورامزدا پاسخ داد و گفت: جسد را هرچه بیشتر باید در ارتفاعات و بلندیها جای داد، ای اسپیتمه زردشت. هرکس میدانند که سگهای گوشتخوار و پرندگان لاشخوار همه وقت در بلندیها رفت و آمد دارند. در این مکان است که مزدپرستان باید جسد را از پاهای، از موها بوسیله سنگ یا سنگ‌ریزه در زمین محکم نمایند و الا ممکن است استخوان آنها بوسیله سگان گوشتخوار و پرندگان لاشخوار در زمین کشیده شود و آنها و گیاهان آلوده گردند (وندیداد، ۱۳۸۲: ۱۳۹ – ۱۴۰).



نمایی از شهر باستانی گور

ابن بلخی، مورخ قرن ششم هجری و نویسنده کتاب *ارزشمند فارسنامه*، اطلاعات تاریخی بسیار سودمندی را درباره شهر «گور» ارائه داده است: «فیروز آباد به قدیم جور گفتندی ... و به روزگار کیانیان این شهری بزرگ بود ... پس چون ذوالقرنین به پارس آمد چندانک کوشید آن را نتوانست ستدن. و رودی است آنجا ... بر بلندی ... چنانک از سر کوه می آید. اسکندر آن رود را بگردانید و در شهر افگند ... به حکم آنکه فیروز آباد در میان آخره<sup>۱</sup> نهاده است کی پیرامون آن کوهی گرد بر گرد در آمدست ... از این آب آن شهر غرق شد و آن آخره پر آب بیستاد همچون دریایی. و روزگارا درکشید ... تا اردشیر بن بابک بیامد و جهان بگرفت و آنجا آمد ... تا تدبیر گشادن آن آب کند ...» (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۱۳۷). این سند تاریخی از چند جهت قابل توجه است: (۱) قدمت شهر گور به زمان هخامنشیان و حمله اسکندر مقدونی به ایران شهر باز میگردد؛ این در حالی است که برخی تاریخ‌نویسان از ساخت این شهر در زمان اردشیر بابکان سخن گفته‌اند. (۲) شهر گور از نظر جغرافیایی، در میان کوهها و پشته‌ها قرار داشته است و پایینتر از سطح دریا بوده است، از اینرو به گور یعنی گودال معروف بوده است.

نویسنده کتاب *اقلیم پارس*، علاوه بر آنکه تاریخ بنای شهر را به زمان اردشیر بابکان باز میگرداند، تنها به ماجرای سفر عضدالدوله دیلمی به این شهر و تغییر نام آن به فیروز آباد میپردازد و کمترین اشاره‌ی به چرایی نامگذاری این شهر به «گور» نمی‌کند: نام قدیمی فیروز آباد، گور است که به فرمان اردشیر بابکان ساخته شد و بنا بر گفته فرصت شیرازی در *آثار العجم*، فیروز نیای انوشیروان در آنجا بناهای بسیاری ساخت. در دوره آل بویه، عضدالدوله دیلمی غالباً برای تفریح به آنجا میرفت و چون نام «گور» خوشایندش نبود فرمان داد این شهر فیروز آباد نامیده شود (مصطفوی، ۱۳۴۳: ۹۸). بنا بر گفته فرصت شیرازی (۱۲۳۳ - ۱۲۹۹ ه.ش)، ادیب و شاعر دوره قاجار، نامگذاری این شهر به فیروز آباد بدلیل بناهای بسیاری بوده است که فیروز نیای انوشیروان ساسانی در آن شهر از خود بر جای نهاده بود. نینا ویکتوروونا پیگولوسکایا<sup>۲</sup>، خاورشناس روسی، بنقل از کتاب *شهرستانهای ایران*، تنها بمعنای اردشیر خوره اشاره کرده است و از چرایی نامگذاری این شهر به «گور» سخن بمیان نیاورده است: «در متن پهلوی کتاب شهرستانهای ایران چنین آمده است: «شهر گور - اردشیر - خُره<sup>۳</sup> از سوی اردشیر بنا گردید». نام پارسی اردشیر

۱. آخره: زمینهای دشت که در میان پشته‌ها و کوهها باشد (دهخدا، ۱۳۲۸: ۱۵۱۱).

2. Nina Viktorovna Pigulevskala

1. gor.ardeshir.khvarreh

– خره (خره اردشیر) بمعنای شکوه و فر اردشیر است. در کارنامهگ این شهر بصورت اردشیر گدمن<sup>۱</sup> آمده است. این شهر که همان اردشیر – خره است، در فارس بنیان یافت. نولدکه بر آن بود که این شهر در روزگار آل بویه، فیروزآباد نام گرفت» (پیگلوسکایا، ۱۳۷۲: ۲۲۵).

آرتور کریستین سن<sup>۲</sup> (۱۸۷۵-۱۹۴۵ م.)، خاورشناس و ایرانشناس مشهور دانمارکی، بدون آنکه به وجه تسمیه شهر «گور» پردازد، تنها به پیشینه شهر گور بسنده کرده و بنای آن را پیش از ساسانیان میداند و بر این تأکید دارد که این شهر در زمان اردشیر بابکان، اردشیر خوره نام داشته است: «ظاهراً مؤسس سلسله ساسانی گاهی در شهر گور (فیروزآباد کنونی) که جنوبی تر از استخر واقع و دارای باغها و گلستانهای بسیار بود، مقام میکرد و آنجا را اردشیر خوره (یعنی: فر اردشیر) نامید» (کریستین سن، ۱۳۸۵: ۶۵).

در کتاب شهرستانهای ایران شهر که در اواخر دوره ساسانی نگاشته شده است و در آن از شهرهای ایران شهر، تاریخ، حماسه و جغرافیای باستانی ایران سخن گفته شده، بدون آنکه به معنای «گور» اشاره‌ی شود، تنها اشاره کوچکی به قدمت این شهر شده است و بنای آن را به زمان اردشیر بابکان پایه‌گذار سلسله ساسانی باز میگرداند و چنین مینویسد: شهر «گور»<sup>۳</sup> بدست اردشیر اول (۲۲۴-۲۴۰ م.) ساخته شد. «گور» در دوره‌های بعدی «فیروزآباد» نام گرفت. نام «اردشیر خوره»<sup>۴</sup> بمعنی «شکوه اردشیر» است (شهرهای ایران شهر، ۱۳۸۸: ۸۲).

محمدعلی داعی الاسلام (۱۲۵۴-۱۳۳۰ ه.ش.)، صاحب فرهنگ نظام، ضمن ذکر معنای امروزی «گور» به مباحث ریشه‌شناختی پرداخته و احتمالات مختلف را از نظر خواننده میگذارد: «گور جای دفن مرده که عربیست قبر است. گور فارسی و قبر عربی از یک ریشه است ... ممکن است ریشه گور و گود یکی باشد و احتمال دیگر اینکه ریشه‌اش در سنسکریت گوه بمعنی پنهان کردن باشد که هاء به راء تبدیل شده و در خود سنسکریت هم هاء و راء به هم تبدیل میشود» (داعی الاسلام، ۱۳۶۲: ۴/۴۳۴). چنانکه میبینیم وی درباره ریشه «گور» احتمالات مختلفی را ارائه داده است: (۱) گور فارسی و قبر عربی از یک ریشه‌اند، که بنظر نویسنده این سطور، بر اساسی نیست؛ زیرا «گور» در فارسی باستان بمعنای گودال و حفره بوده و بعد از اسلام، اختصاص به

۱. ardashir gadman گدمن به فتح اول و سکون ثانی و میم مکسور در زبان زند و پازند بمعنای نور و روشنایی معنوی است (برهان، ۱۳۴۲: ۳/۱۷۷۷).

3. Arthur Emanuel Christensen

4. gōr

5. ardaxšīr.xwarrāh

قبر یافته است و دیگر آنکه تبدیل «گور» به «قبر» با مبانی آواشناختی و زبانشناختی چندان قابل توجیه نیست. ۲) «گور» و «گود» در فارسی باستان از یک ریشه هستند. بنظر میرسد این گفته داعی‌الاسلام درست باشد؛ چرا که «gor»، «gawr» در زبان پهلوی، همچنانکه گذشت، در در معنای گود (فره‌وشی، ۱۳۸۱: ۴۳۸)، گور و دشت (همان: ۲۳۶) بکار میرفته است. ۳) گور از زبان سنسکریت به وام گرفته شده است. نظر وی در اینباره قابل تأمل است، اما بحث درباره آن خارج از این مجال کوتاه است و داوری درباره این نظر را بر عهده علاقه‌مندان به این موضوع می‌گذاریم و تنها به این مهم اکتفا می‌کنم که «guh» در زبان سنسکریت بمعنای «پنهان کردن، مخفی کردن، محرمانه نگاه داشتن» است و «guha=guha» مجازاً بمعنای «نهانگاه، مخفی‌گاه، غار، مغاره» است (جلالی نائینی، ۱۳۷۵: ۱/۵۸۳) که با «گور» در فارسی شباهت معنایی دارد.

ادی شیر (۱۸۶۷ - ۱۹۱۵ م.)، زبان‌شناس معروف عراقی، وام‌واژه «الجوره» را بمعنای «حفره» و «گور» بمعنای «قبر» دانسته است (شیر، ۱۹۸۷: ۴۸).

محمدعلی امام شوشتری (۱۲۸۱ - ۱۳۵۱ هـ.ش) نیز با ریزینی ویژه خود بر گفته حمزه اصفهانی صحه گذاشته و «جوره» را معرب «گوره» بمعنای «کنده» میداند که بعد از اسلام آرام آرام بمعنای «قبر» اختصاص یافته است (امام شوشتری، ۱۳۴۷: ۱۷۸).

ناظم الأطباء (۱۲۲۶ - ۱۳۰۳ ه.ش) ضمن اشاره به معانی مختلف «گور»، از صحرا، بیابان و دشت بی‌آب بعنوان یکی از معانی گور یاد کرده است: «گور<sup>۱</sup> خر وحشی و بیابانی و قبر و مرقد و مزار و مدفن و تربت و آنجایی که مرده آدمی را در آن گذارند و صحرا و بیابان و همواری و دشت بی‌آب» (ناظم‌الاطباء، ۱۳۵۵: ۴/۲۹۱۹).

محمدحسین بن خلف تبریزی نیز ذیل واژه «گور»، معانی مختلف آن را ذکر کرده است: گور بضم اول و ثانی مجهول، بمعنی قبر باشد و آن جایی است که مرده آدمی را در آن بگذارند و دشت و صحرا و همواری را نیز گویند و از این جهت است که خردشتی را گور خر می‌گویند (برهان، ۱۳۴۲: ۳/۱۸۵۰). نکته قابل توجه در گفته برهان آن است که وی از معنای «گور خر»، آگاهانه یا ناآگاهانه برای اشاره بمعنای اصلی «گور» بهره برده است.

حسن انوری (۱۳۱۲- ه.ش)، فرهنگ‌نویس معاصر، تنها بمعنای امروزی «گور» بسنده کرده است: «گور جایی که مرده را در آن به خاک می‌سپارند؛ قبر» (انوری، ۱۳۸۱: ۶/۶۲۶۹).

## نتیجه‌گیری

از مطالب فوق این نتایج حاصل میشود:

۱. پیشینه شهر «گور» به دوره هخامنشیان و حمله اسکندر مقدونی به ایران باز میگردد؛ این در حالی است برخی از مورخان و پژوهشگران راه خطا رفته‌اند و بنای این شهر را به اردشیر بابکان نسبت داده‌اند.

۲. شهر «فیروزآباد» پیش از اسلام «گور» نامیده میشده است که با وجه تسمیه فعلی هیچگونه شباهتی ندارد. واژه «گور» در زبان فارسی قدیم بمعنای «گودال و حفره» بوده است و از آنجا که شهر «گور» از نظر جغرافیایی در دشت و پایتت از سطح دریا قرار داشته، به این نام خوانده شده است.

۳. واژه «گور» بعد از اسلام، معنای اصلی و اولیه خود را از دست داد و اکنون تنها بمعنای «قبر» بکار میرود و وجه تسمیه این شهر هیچ ارتباطی با این معنا ندارد؛ این مهم تقریباً از چشم تاریخنگاران و پژوهشگران بدور مانده است و بنظر میرسد تنها حمزه اصفهانی بصراحت به این نکته اشاره کرده است.

## منابع

- ابن بلخی؛ *فارسانامه*، تصحیح گای لیسترانج و رینولد ال نیکلسون، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۵.

- ابن حوقل، ابوالقاسم؛ *سفرنامه ابن حوقل: ایران در «صورة الأرض»*، ترجمه جعفر شعار، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶.

- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم؛ *مسالک و ممالک*، ترجمه ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰.

- اصفهانی، حمزه؛ *تاریخ پیامبران و شاهان*، ترجمه جعفر شعر، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.

- الحموی، شهاب الدین یاقوت بن عبد الله؛ *معجم البلدان*، بیروت: دار صادر، جلد دوم، ۱۳۹۷.

- المقدسی، شمس الدین أبو عبدالله محمد بن أحمد؛ *أحسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم*، لیدن: بریل، ۱۹۰۶ م.

- امام شوشتری، محمدعلی؛ *فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی*، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۷.



- انوری، حسن؛ فرهنگ بزرگ سخن، تهران: نشر سخن، جلد ششم، ۱۳۸۱.
- برهان، محمدحسین بن خلف؛ برهان قاطع، تهران: انتشارات ابن سینا، جلد چهارم، ۱۳۴۲.
- بلعمی، ابوعلی؛ تاریخ بلعمی: تکمله و ترجمه تاریخ طبری، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۵۳.
- بیگلرلو سکایا، نیناویکتور وونا؛ شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۲.
- جلالی نائینی، سیدمحمد رضا؛ فرهنگ سنسکریت - فارسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، جلد اول، ۱۳۷۵.
- حدود العالم من المشرق إلى المغرب، تهران: انتشارات طهوری، ۱۳۶۲.
- الحموی، شهاب‌الدین یاقوت بن عبد‌الله؛ معجم البلدان، بیروت: دار صادر، جلد دوم، ۱۳۹۷.
- داعی‌الاسلام، محمدعلی؛ فرهنگ نظام، تهران: نشر دانش، جلد چهارم، ۱۳۶۲.
- دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه، تهران: چاپخانه مجلس، ۱۳۲۸.
- شهرستانهای ایران‌شهر: نوشته‌ای به زبان فارسی میانه درباره تاریخ، حماسه و جغرافیای باستانی ایران، ترجمه تورج دریایی، تهران: انتشارات توس، ۱۳۸۸.
- شیر، ادی؛ الألفاظ الفارسیه المعربه، القاهره: دار العرب، ۱۹۸۷ م.
- فره‌وشی، بهرام؛ فرهنگ فارسی به پهلوی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
- کریستین سن، آرتور؛ ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: انتشارات صدای معاصر، ۱۳۸۵.
- مصطفوی، محمدتقی؛ اقلیم پارس، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۳.
- ناظم‌الاطباء، علی‌اکبر؛ فرهنگ نفیسی، تهران: انتشارات خیام، جلد چهارم، ۱۳۵۵.
- ون‌دیداد اوستا: مجموعه قوانین زردشت، جیمس دار مستتر، ترجمه موسی جوان، تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۸۲.